

این نوشته ابتدا در تارنمای درفش کاویانی منتشر شد که با پروانه و راهنمایی دارندگان آن تارنما برای گسترانیدن بیشتر این نوشته به تارنمای ۱۴۰۰ سال نیز آورده شد. امروز آن تارنما دیگر کار نمیکند ولی این تارنما هنوز از آن سامانه نام میبرد.

برای آگاهی همگان به همه یاران و دوستان پخش کنید.

نسل آخوند را باید برچید

نسل آخوند را باید در ایران برچید تا هرگز ایران و ایرانیان گرفتار این چنین آفتی نگردند. حوزه های "بنام" علمیه را باید بست تا این کارخانه آخوندسازی، جنایتکاران دیگری از خود بیرون ندهند. حوزه های "بنام" علمیه که بوی از علم و دانش نبرده اند تنها مکانی برای چاپ و پخش اراجیف و خرافات اسلامی در باب نکاح، جماع، امر دخول بر زنان و دخول بر حیوانات، دخول واجب و حرام و سنت و شبهه، قصاص و کشتار، نجاست، آداب واجبی کشیدن و حجامت، عطسه و آروغ زدن و آداب دارالخوا و (نگاه کنید به: در احکام اسلامی) بیش نیستند و آنچه از مغز این عمامه بسران خارج میشود چرندیاتی بیش نیست که به درد همان خلا میخورد و بس.

هر که میخواد از اسلام و مسلمانی بداند به کتابهای پوسیده و واپسمانده اسلامی روی آورد و خود بخواند و بفهمد که این فرقه و درونمایه آن (جماع و نکاح و دخول شبهه و....) چیست!!! هر کس هم نمیتواند بدون "مرجع تقلید" زندگی کند، یعنی خرد و دانش کافی برای پیدا کردن راستی و درستی را ندارد و باید مانند یک گوسفند دنباله رو احمق دیگری باشد، در باغ وحشها میمونی با یک کتاب قرآن در قفس نگهداری خواهد شد تا این نابخردان از آن میمون پیروی کنند و آنرا "مرجع تقلید" خود بدانند. یک میمون دارای سرشتی پاکتر و بی آزارتر از یک آخوند است و هر چه از او تراوش میشود همانی است که تاکنون از دهان آخوند تراوش شده و خواهد شد.

آخوندها در پیدایش چیزی بجز گروهی نوحه خوان و سینه زدن نبودند (نگاه کنید به: آخوند تاریخچه پیدایش...)) و در ایران تا آغاز سلسه صفوی گروهی به نام آخوند و یا مذهب شیعه به گونه امروزی وجود نداشت. در آغاز قرن نهم هجری بیشتر مردم ایران و شهرهای پرجمعیت مانند اصفهان، قزوین، ابهر، زنجان، مردقان، شیراز، گلپایگان، یزد، تبریز، اردبیل، مشگین، اهر نخجوان و غرب ایران یکدست همگی سنی شافعی مذهب بودند (۱). تا اینکه شاهان تازی پرست صفوی به زور شمشیر و چماق به شیعه کردن ایران و ایرانیان دست زدند (۲). در تبریز، پایگاه شاه اسماعیل در دو شبانه روز بیش از بیست هزار نفر و در طبس هفت هزار نفر را سربریدند. در کاشان حدود هزار نفر و در شمال شرقی ایران ده هزار نفر را کشتند. تا جایی که شاه اسماعیل خونخوار تکه های بدن مردم را برای ترساندن مخالفین هدیه میفرستاد (۳).

ملا، نوحه خوان و روضه خوان بوجود آمد تا برای سر بریده حسین تازی گریه کنند و مردم را به گریه آورند تا نان شبی بدست آورند، ولی پس از به قدرت رسیدن شاهان صفوی چون دستگاه تازه پای ترکان (اق قو یونلو) صفوی نیاز به مداحان و روضه خوانان در مسجدها و در بالای منبرها داشت این گروه مفت خوار را اجیر کرده و بکار گرفت. چون این گروه بجز اراجیف و چرندیات و خرافات چیز بیشتری درباره شیعه نمیدانستند (۴)، دستگاه صفوی نیاز در این دید تا مشتی مفت خوار حرفه ای از شیعیان عراق، لبنان و سوریه به ایران وارد کند. یکی از نخستین چنین ملایی، ملا علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی از مردم کرک حومه شام بود (۵).

همانگونه که پیش از صفویان نیازی به این گروه از مفت خواران نبود، امروز هم دیگر چنین نیازی به آنها نیست. این دکان نان خواری و سواری گرفتن از مردم را خود این آخوندها ساخته اند، که آنها تنها پل میان این جهان و آن جهان هستند و مردم نیازمند "مرجع تقلید" هستند. این گفته از میان مردم نیامده است و نکه از خود آخوند میاید که برای رابطه با "امام در چاه" به آخوند نیاز است، چون تنها آنها هستند که میتوانند با داخل چاه گفتگو و تماس داشته باشند. مردم نادان هم هر چه به آنها خورنده میشود اگر بیش از یک نسل دوباره گویی شود میپذیرند و سپس به نسل پس از خود وامیگذارند.

آخوند و پیروان کیش تازیان خود را ایرانی نمیدانند بلکه نخست تخم تازی و مسلمان و سپس خود را ایران زاده میدانند. هیچ کس با تنها فارسی سخن گفتن ایرانی نمیشود، ایرانی نمیدانید و ایران دوست نمیشود. پیروان کیش تازی دست پروده فرهنگی بیگانه، با فرهنگ و تاریخ ایرانی هیچ دوستی و همبستگی ندارند. قهرمانان آنها کسانی هستند که ایران را به خاک و خون کشیده اند و ایرانیان را دسته دسته کشتار کرده اند. اگر سنی مذهب باشند عمر و عثمان جنایتکار را می پرستند و اگر شیعه باشند علی آدمکش و حسن زبهاره و حسین تازی که خودش در کشتار مردم تبرستان شرکت داشته است (نگاه کنید به: کشتار ایرانیان بدست حسن و حسین) را مقدس و پاک مینگارند. چگونه یک آدمکش و کشتارگر در نگر اینها مقدس و پاک میشود جای شگفتی دارد!! این گروه و پیروان آنها بدرستی همانند اردلی هستند که بدستور خلیفه خود عمر، عثمان و علی در ۱۴۰۰ سال پیش به ایران هجوم آوردند و ایرانیان را دسته دسته کشتار کردند و زنان و کودکان را به اسارت بردند و در بازارهای برده فروشی به ناچیزی فروختند.

تازیان دشمنان دیرینه ایرانیان سه بار به ایران هجوم آورده اند. نخستین بار در زمان شاهپور بزرگ ساسانی بود که تازیان از خردسالی شاه بهره بردند و به کشتار و ویرانی شهرهای ایرانی دست زدند که در آخر شاهپور آنها گوشمالی سختی داد. بار دوم در پایان سلسله ساسانیان و پادشاهی یزدگرد سوم بود که همه از کشتار و جنایات تازیان در آن زمان آگاه هستیم که تاکنون هم نتوانسته ایم از شر این فرهنگ بدوی رهایی یابیم. بار سوم در هجوم صدام حسین بود که همه کشورهای عربی در این جنگ با ایران و ایرانیان شرکت داشتند و صدام را یاری میدادند.

امروز هم مانند تاریخ ننگین اسلام می بینیم که هرگاه سیدهای عمامه سیاه میخوانند ایرانیان را سرکوب کنند از تازیان لبنان و سوریه و فلسطین برای اینکار بهره میبرند و با وارد کردن جنایتکاران لبنانی و فلسطینی و ... به کشتار و سرکوب ایرانیان دست میزنند. از آغاز دوران خلافت تازیان سرکوب و کشتار ایرانیان به همین شیوه بوده است. هرگاه شورش در ایران و شهرهای ایرانی رخ میداد، خلیفه از نیروهای تازیان خارج از ایران برای کشتار ایرانیان بهره میبرد. امروز هم چنین است، خلیفه وقت؛ رهبر؛ ولی فقیه و یا هر چه میخواهید نامش را بگذارید برای سرکوب ایرانیان از تازیان بهره میبرد.

امروز، باری دیگر تازیان در لباس پلیس ایرانی، به درخواست فارسی زبانانی که در ایران زاده شده اند، اجیر و برای توهین، سرکوب، کشتار ایرانیان به ایران آورده شده اند و همه در تلویزیونها می بینیم که با چه اشتیاقی، این بیگانگان بر سر ایرانیان، چه زن و چه مرد، می کوبند.

به هر روی همانگونه که دستگاه دینی صفوی آخوند را به ایران وارد کرد میتوان به همانگونه آخوند را از ایران یکپارچه خارج کرد و به زباله دانی تاریخ ریخت.

پاینده ایران
شاهین کاویانی

بن مایه ها:

(۱)

حمدالله مستوفی - نزهت القلوب (تالیف ۷۴۰ هجری)

شیعیان در عراق عرب و در نواحی کوفه و بصره و حله اکثریت داشتند. در آغاز قرن نهم هجری اکثریت مردم ایران و نقاط پرجمعیت مانند اصفهان، قزوین، ابهر، زنجان، مزدقان، شیراز، گلپایگان، یزد، تبریز، اردبیل، مشگین، اهر نخجوان و به طور کلی غرب ایران همگی سنی شافعی مذهب بودند.

(۲)

زندگانی شاه عباس اول؛ نصرالله فلسفی استاد دانشگاه تهران- برگ ۳۱

« شاه اسماعیل اول چون بر تخت سلطنت ایران نشست، برای ترویج مذهب شیعه، و برانداختن مذهب تسنن از هیچ گونه ستمکاری و خونریزی خودداری نکرد. با آنکه در آغاز پادشاهی او اکثریت مردم ایران سنی مذهب و از اصول مذهب شیعه بی خبر بودند، امر داد که خطیبان شهادت خاص شیعه، یعنی اشهدان علیا ولی الله وحی علی خیرالعمل را در اذان و اقامه وارد سازند. گروهی از مریدان خود بنام **تبرانیان** را نیز مامور کرد که در کوچه و بازار بگردند و باواز بلند خلفای سه گانه و دشمنان علی و دوازده امام و سنی مذهب را لعن کنند، هر کس که لعن تبرانیان را می شنید ناچار بود که بصدای بلند بگوید: بیش باد و کم مباد، هرگاه در این گفتار تامل و تغافل روا میداشت خونس بی درنگ بدست تبرداران و قورچیان شاه ریخته میشد. »

تبرانیان = تبری یعنی دوری جستن، بیزاری به عنف و شدت و فشار و قساوت از عقیده و یا مذهبی بکار میرود.

زندگی شاه عباس اول؛ نصرالله فلسفی استاد دانشگاه تهران- برگ ۱۶۷

« و **تبرانیان** مقرر فرمودند که در کوچه های و بازارها و بیش باد و کم مباد گفته هر یک از این معنی تکاهل و تغافل ورزند تبرداران و قورچیان بقتل ایشان پردازند، »

(۳)

تاریخ انقلاب اسلام نسخه خطی کتابخانه ملک تهران

« زنده کباب کردن، گوشت دشمن را خوردن، دو درخت را بزور چند تن مانند فتر بهم پیوستن و دست و پای آدمی را با آن درختها بسته رها کردن، زنده پوست کردن، در دیگ جوشانیدن، مقصر را از جای بلند سرازیر آویختن و برگردنش سنگی عظیم بستن همه از کارهای شاه اسماعیل اول است. این پادشاه در جنگها و قتل عامهایی که بعنوان ترویج مذهب شیعه کرد، نزدیک دویست و پنجاه هزار نفر را کشت. »

(۴)

احسن التواریخ؛ حسن روملو - برگهای ۸۵ - ۸۶ :

« در آن اوان مردمان از مسایل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت انمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند. زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود و جلد اول از کتاب قواعد اسلام که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال الدین مطهر حلّی است که شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی داشت، از روی آن تعلیم و تعلم مسایل دینی می نمودند تا آن که روز به روز آفتاب حقیقت مذهب اثنی عشری ارتفاع پذیرفت و اطراف و اکناف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق از مشارع منور گردید.»

(۵)

تشیع و سیاست در ایران؛ بهرام جوبینه - پوشینه ۲ برگ ۳۲۹

« در زمان شاه اسماعیل مذهب شیعه فاقد تالیفات عملی بود و در ایران ملای شیعی یافت نمی شد. لذا شاهان صوفی از همان روز نخست محتاج ملاهای عرب بودند. و این از واردات بسیار مهم دوران صفوی میباشد. ملا علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق ثانی از مردم کرک حومه شام بود. بنا بگفته مولف قصص العلماء او اولین کسی بود که لعنت و دشنام به سنیان را در ایران رایج کرد پس میباید قبول کرد که در زمان شاه اسماعیل در ایران بوده ولی در اواخر حیات او به نجف رفته تا بچلب ملایان شیعه برای زندگی در ایران بپردازد. در این سفر این شیخ بزرگوار !

شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی

معروف بمحقق ثانی جامع مقاصد

پیشینیان و موسس مطالب پسینیان

و مجدد مذهب حق پیغمبر آخرالزمان

گشاینده ابواب فقه و تدقیق در فقه(*)

به کشف دو مشکل مهم عالم شیعه دست یافت. او فرصت یافت تا در موضوع حیض و حج تحقیق کند. لیکن بگفته خودش در این کار چندان موفق نشد. علما از او نقل کرده اند که محقق ثانی فرمود:

من علم فقه را چند دفعه نوشتم لیکن دو مبحث از فقه را نفهمیدم لیکن مباحث حیض، و دیگری مباحث حج تا اینکه بمکه رفتم و اعمال و مناسک حج را فهمیدم لیکن حیض نشدم که مسایل حیض را بفهمم.

مولف کتاب (میرزا محمد تنکابنی) گوید که در حدیث است که زنی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ... رسید و چند مسئله از مسایل حیض از آنحضرت پرسید و جواب کافی شافی شنید چون از نزد آن حضرت بیرون آمد گفت که پنداریکه حضرت صادق هفتاد سال حیض دیده است.

(*) قصص العلماء ص ۳۴۶